

زن سیکسویی در داستان مداوای بی‌بی هالدر
اثر جومپا لاهیری

علیرضا فرحبخش^۱

شبم بزرگی^۲

چکیده

الن سیکسو برای خلق گونه‌ای مستقل از پساساختارگرایی فمینیسم، اجزایی از تفکر فروید و لکان را اقتباس کرد و به تکمیل آنها پرداخت. او که به امکان دگرگونی نظم نمادین^۳ پدرسالار خوشبین است، زن را به دریافت تازه‌ای از خود می‌رساند و به معانی و ارزش‌های زنانه‌ی متفاوتی قطعیت می‌بخشد. سیکسو به بازنگری وجوه به‌خصوصی از مناسبات قدرت در جامعه می‌اندیشد. به عقیده‌ی او، چگونگی درک یک فرد از هستی مادی خود، پیوسته محل مناقشه است و می‌تواند بازسازی شود یا تغییر شکل بدهد. او معتقد است که نیل به این درک جدید، نیازمند به کارگیری مفاهیم نوینی است برگرفته از پدیده‌ها و الگوهای تازه‌ی جنسی، که او خود به تعریف و تشریح آنها پرداخته است. مقاله‌ی حاضر دو مفهوم دیگری^۴ و زنانه^۵ را در داستان مداوای بی‌بی هالدر از مجموعه‌ی ترجمان دردها بررسی می‌کند و به تحلیل شخصیت اصلی داستان در نقش یک زن سیکسویی می‌پردازد. این مقاله نشان خواهد داد که شخصیت اصلی زن، بی‌بی، چگونه با به چالش کشیدن بنیان‌های تحلیل‌محوری در جامعه‌اش و تجربه‌ی دیگری و آبستنی سیکسویی، نقش زنانه‌ی جدیدی را می‌پذیرد. در ابتدا ضرورت اسطوره‌سازی و اسطوره‌شکنی در تفکر سیکسو بیان می‌شود، سپس با تحلیل سیر روایی داستان بی‌بی و یافتن وجوه تشابه این روایت با قصه‌های اسطوره‌ای کهن، این مقاله به کاوش در نظریه‌ی ساختار روایت پراپ می‌پردازد و شخصیت بی‌بی را در نقش زنی که قادر است اسطوره‌ی زنانگی احلیل‌محورش را بشکند، مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاله‌ی حاضر به بحث پیرامون این فرض خواهد پرداخت که چنانچه بی‌بی قادر به شکستن اسطوره‌ی قصه‌اش باشد، به یکی از بارزترین ویژگی‌های زنانگی سیکسویی دست یافته است و یک زن سیکسویی است.

کلیدواژه‌ها: احلیل‌محوری، الن سیکسو، جومپا لاهیری، دیگری، زنانگی، فمینیسم پساساختارگرا

دوره پنجم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۱

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

3. The symbolic order

4. The Other

5. The feminine

مقدمه

از دیر باز، هویت زن و تعریف زنانگی دغدغه‌ی اصلی متفکران فمینیسم بوده است که جنسیت زن را تابع تفکر پدرسالار و قربانی نقش‌های قراردادی تاریخ مذکر می‌دانسته‌اند. با آغاز نگرش روانکاوی به این موضوع، نظریه‌های فلسفی و ادبی گوناگونی شکل گرفت که از جمله‌ی آنها فمینیسم پسا ساختارگرای سیکسویی است. دیدگاه‌های متفاوت الن سیکسو و تعاریف جدیدی که او از برخی مفاهیم فلسفی ارائه می‌کند، عرصه‌ای نوین برای پژوهش‌های جدید است. پژوهش‌های دانشگاهی بی‌شماری در حوزه فمینیسم صورت گرفته است که به کنکاش در چگونگی شکل‌گیری ذهنیت زنانه و ساختار شکنی نظام پدرسالار و تحلیل چهارچوب‌های نظری فمینیسم می‌پردازند و می‌کوشند دیدگاه‌های نظری آن را در آثار نویسندگانی توانمند به کار گیرند. جوپا لاهیری یکی از نویسندگانی که آثارش در سال‌های اخیر دستمایه‌ی پژوهش‌هایی در محافل دانشگاهی بوده است. نکته‌ی حائز اهمیت در این میان این است که آثار لاهیری اغلب با در نظر داشتن تبار هندی شخصیت‌هایش تحلیل شده‌اند و ایده‌ی مهاجرت پیوسته بستری برای کاوش بوده است، حال آنکه مقاله‌ی حاضر می‌کوشد با کنار گذاشتن پشتوانه‌ی فرهنگ هندی از داستان این نویسنده، شخصیت اصلی را با تکیه بر جنسیت زنانه‌اش و تلاش او برای تغییر و دگرگونی تفکر جنسیتی و مفهوم زنانگی تحلیل کند.

در نظریه‌های فمینیسم فرانسوی، واژه‌ی «ذهنیت» اهمیت به‌سزایی دارد. این واژه به افکار و احساسات خودآگاه و ناخودآگاه یک زن، و آنچه او از رابطه‌ی میان خود و جهان خود حس و درک می‌کند، اشاره دارد و جوهره‌ی یگانه و انسجام بخشی است که از یک شخص هر آنچه را که هست می‌سازد. فمینیسم پسا ساختارگرا در پی عرضه‌ی ذهنیتی است که به جوهره‌ی انسان‌گرایانه تقلیل پیدا نکند و مفهومی باشد متناقض و پیش‌بینی نشده، که پیوسته در پردازش و تغییر است. این ذهنیت، بازسازی بی‌وقفه‌ی گفتمان است آنگاه که شخص می‌اندیشد یا سخن می‌گوید. در تفکر الن سیکسو ذهنیت زن از اهمیت آشکاری برخوردار است. او معتقد است که جنسیت زنانه غنی و متکثر است و به تأسی از ضدیت با ذات‌گرایی⁶ در ساختارزدایی دریدایی، به بحث پیرامون مرکز‌گرایی⁷ و احلیل‌محوری می‌پردازد. به نظر سیکسو، احلیل‌محوری در پی تثبیت معنا به واسطه‌ی مجموعه‌ای از تقابلهای دوگانه⁸ است که

6. Essentialism

7. Logocentrism

8. Binary oppositions

خود وابسته به تقابل نخستین مرد/ زن و ضامن نظم مردسالارانه هستند. با زیر سوال بردن این نظم، سیکسو می‌کوشد زنانگی جایگزین احلیل‌محوری در جامعه شود. او زنان را به تفکر، بیان و نوشتاری زنانه ترغیب می‌کند که حرکتی است در راستای مشروعیت بخشیدن به خود و گسست از تفکر احلیل‌محور پدرسالار که قرن‌ها زنان را به سکوت کشیده است (برنان ۹۹). از دیدگاه سیکسو، بنیان زنانگی بر لحظه‌ی رویارویی با دیگری استوار است و آن اشتیاقی که منجر به واچینی تفکر سلسله مراتبی و تقابلی می‌شود و آگاهانه‌ترین بخش زندگی یک زن را محدود می‌کند. از همین روست که فردیت ذهنی برای سیکسو مفهومی چالش بر انگیز است.

سیکسو به درگیری‌های درونی زنی می‌پردازد که هنوز در کشاکش با نقش‌های کهن جنسی است که جامعه‌ی مردسالار بر او تحمیل کرده است و می‌کوشد فرضیه‌ای بنیان نهد بر این اساس که تفکر پدرسالار، کج‌فهمی مناسبات قدرت میان دو جنس در زندگی اجتماعی‌شان است. این مقاله در ابتدا بنیان فمینیسم پسا‌ساختارگرا، و دیدگاه‌ها و مفاهیم «دیگری» و «زنانه» را در تفکر سیکسو بیان می‌کند و سپس به بحث پیرامون مفهوم دیگربودن^۹ سیکسویی و تقابل‌های دوگانه‌ی احلیل‌محور می‌پردازد. ویژگی‌های زن سیکسویی به تفضیل بیان می‌شود و تمایل به اسطوره شکنی به عنوان یکی از برجسته‌ترین مولفه‌ها در شکل‌گیری شخصیت این زن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نظریه‌ی ولادیمیر پراپ در باب کارکردهای ساختاری روایت در قصه ذکر خواهد شد و سپس داستان حاضر به عنوان نمونه‌ای از قصه‌های کهن اسطوره‌ای تحلیل خواهد شد. بحث بر این اساس است که اگر این داستان روایت دوباره‌ی اسطوره‌ای کهن باشد، شخصیت اصلی زن (بی‌بی هالدر) قادر خواهد بود با به چالش کشیدن این اسطوره ذهنیت زنانه‌ی نوینی اتخاذ کند و ساختار پدرسالارانه‌ی قصه‌ی پری‌وارش را بشکند. تصویر مردسالار زن، نقش جنسی او در طول تاریخ احلیل‌محور^{۱۰}، و دیدگاه‌های سیکسو درباب عنصر زنانه، ازدواج مردسالار و آبتن شدن در داستان حاضر تحلیل می‌شود تا پاسخی باشد بر این پرسش که آیا بی‌بی یک زن سیکسویی است، یا خیر؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، مقاله‌ی حاضر ویژگی‌های شخصیت بی‌بی را

9. The otherness

10. Phallocentric

در این داستان بر می‌شمرد تا به بررسی این نکته پردازد که چه خصوصیت‌ها و کنش‌هایی در این شخصیت او را واجد شرایطی خواهد کرد که بتواند از او یک زن سیکسویی بسازد.

بحث و بررسی

زن پیوسته در ادوار تاریخ جویای امکان‌هایی برابر در بیان امیال و نیازهای خود بوده است. این زن برای شناساندن خویشتن خود و ابراز منویات درونی‌اش همواره به ابزارهای زبانی مردمحور وابسته بوده است و پیوسته کوشیده است از پپله‌ای که تفکر احلیل‌محور دور خواسته‌های او تنیده است خارج شود. تلاش زنان در اغلب جنبش‌های آزادی‌خواه در راستای رسیدن به آن جوهر سرمدی زنانگی است که به باور آنها برای بروز و غلیان به بستری و رای نقش‌های قراردادی زنانگی و مادرانگیِ پدرسالار محتاج است. طلایه‌داران جنبش‌های فمینیسم بر این باورند که خودِ زن در استحکام پایه‌های تفکر مردمحور و به حاشیه رانده شدن زنان شریک بوده است. آنها می‌کوشند به زن بیاموزند که پذیرش وضعیت موجود ضامن بقای تفکر احلیل‌محور است و زمان تغییر فردیت ذهنیتی زن و نقش جنسی‌ای که بر او وارد شده است، فرا رسیده است. برای سیکسو و برای دیگر فمینیست‌ها، مانعی بر راه حصول این ذهنیت نوین وجود دارد که آن تفاوت جنسی^{۱۱} است.

سیکسو ریشه‌ی ستم‌های مردسالارانه‌ای را که بر زنان تحمیل شده است، در تفاوت‌های جنسی زیست‌شناختی می‌داند. تنش نهفته در همین تفاوت‌هاست که او را وامی‌دارد بر ذاتی زنانه تاکید کند که مستلزم تجربه‌ی دوباره‌ی روابطی است و رای ساختارهای خانواده‌ی پدرسالار. در مقدمه‌ی کتاب تمرین فمینیسم و نظریه‌ی پیاسااختارگرا، کریس ویدن می‌گوید نظر سیکسو معانی و ارزش‌های اجتماعی در بافت نهادهای اجتماعی و با ممارست فردی ساخته می‌شوند. به گفته‌ی ویدن، فردیتی که از طریق این نهادها شکل می‌گیرد ممکن است «در خدمت مصالح قدرت مسلط باشد یا مناسبات قدرت موجود را به چالش بکشد» (۱۹۹۷، ۲۵). در «ورای برابری و تفاوت»، گیسلا باک و سوزان جیمز به بحث پیرامون دو واژه‌ی برابری

11. Sexual difference

و تفاوت جنسی می‌پردازند، با این ادعا که «برخی فمینیست‌ها به عنوان خواستاران برابری، به مفهوم رفتارهای همانند مرد و زن، معرفی شده‌اند و برخی دیگر به عنوان خواستاران وضعیتی که در آن مشخصه‌ها و کنش‌های متمایز زنان، مورد توجهی خاص قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که زنان مجبور به انتخاب هستند؛ همواره مجبور به انتخاب بوده‌اند» (۲۰۰۵، ۱۴).

گفتنی است که سیکسو مفهوم تفاوت جنسی را نه تفاوت‌های کالبدی میان مرد و زن بلکه مفهومی ریخت‌شناسانه می‌داند. در زن تازه تولد یافته، او بر این نکته تاکید دارد که وقتی از تفاوت جنسی حرف می‌زند، در پی تقویت زیست شناختی احلیل‌محور نیست. سیکسو معتقد است که «اگر در اینجا واژه‌ی توصیفی تفاوت جنسی را به کار می‌برم، برای اجتناب از اغتشاش ذهنی است... باید احتیاط کنیم که کوتاه نظرانه و کورکورانه به سوی تفسیرهای آرمان‌گرایانه‌ی ذات‌گرا منحرف نشویم» (۱۹۹۶، ۸۱). او بار دیگر به این موضوع باز می‌گردد: «برای حمایت از زن، ما ناگزیر از به کار بردن واژگان زن و مرد هستیم. اگر بخواهیم بگوییم که زنی چنین و چنان ابداً زن نیست، یا بگوییم پدری که این‌گونه باشد پدر نیست، بیش از این نمی‌توانیم بجنگیم زیرا نمی‌دانیم چه کسی پیش روی ماست» (۲۰۲). هدف او یکی از اساسی‌ترین مشکلات فمینیسمی است که می‌بایست واکنشی باشد به پیچیدگی‌های متعدد تفاوت جنسی. او معتقد است که برای مقابله با تبعیض، ناگزیریم تفکر بر پایه‌ی تفاوت جنسی را محدود کنیم و تنها راه رسیدن به چنین هدفی، دست یافتن به نوشتاری است که محدودیت‌های احلیل‌محوری را درنوردد. به عقیده‌ی او یکی از این محدودیت‌ها دگرخواهی^{۱۲} است که جزء تفکیک ناپذیر احلیل‌محوری است و ذهنیت را محدود به شور جنسی جنس مذکر می‌کند. زوج مذکر/ مونث دگرخواه اساس دوگانگی سلسله مراتبی احلیل‌محور است. چنین رابطه‌ی سرکوب‌گری تنها می‌تواند نقش‌هایی از پیش تعیین شده و صلبی را در تجربه‌ی عشق، میل و هویت جنسی بر زن و مرد تحمیل کند. به علاوه، این زوجیت جنسی که شالوده‌ی تفکر دوگانه‌محور است، ذهنیت خلاق را محدود می‌کند. استدلال سیکسو این است که ایده‌ی دوجنسیتی^{۱۳}، اگرچه به ظاهر سیال تر است، درست به اندازه‌ی همان دگرخواهی محدود کننده است و اصل دوگانگی مرد/ زن را منعکس می‌کند.

12. Heterosexuality

13. Bisexuality

در «زندگی از تنم متن می‌سازد»، سیسل لی به تحلیل افکار سیکسو می‌پردازد و می‌نویسد: «بر زنهاست که خود را از آنچه فرهنگ ما دال بر زن بودن می‌داند برهانند تا بتوانند زنانگی را مثبت‌تر دریابند. تنها از این طریق ممکن است قادر به دوست داشتن خود و دیگری باشند» (نقل در بارکا، ۱۹۹۹، ۹). در به سوی نوشتن، سیکسو زنان را ترغیب می‌کند تا درگیر تجربه‌ی جدیدی از زنانگی شوند: «و زن؟ زن از نظر من کسی است که هیچ‌کس را در وجود خود نمی‌کشد، کسی که به خودش زندگی می‌بخشد: زن همواره به نوعی برای خود و برای «دیگری» مادر است» (۱۹۹۱، ۵۰). به عقیده‌ی سیکسو، زنانگی یک ذات در گذر از پیش تعیین شده و مشخص نیست و مردانگی با عقلانیت و قدرت، اغلب در معنای منفی، مرتبط است. او معتقد است مردانگی در پی جنگ و سرکوب است، پس زن یا مرد باید خویشتن خود را خارج از تفکر متعارف بنویسد. این تجدید تفکر مستلزم رهایی زنانگی در وجود انسان (مرد یا زن) است و زن تاریخی را ترغیب به مقابله با تفکری می‌کند که او را در تنگنا گذاشته است. در پی دستیابی به این الگوی جنسیتی درخور، سیکسو می‌کوشد تعاریف مجرد و مستقل امیال زنانه و مردانه را پشت سر بگذارد. در دوجنسیتی، قرائتی انتقادی، مرل استور به بحث پیرامون رابطه‌ی میان تفاوت جنسی و دو جنسیتی در تفکر سیکسو می‌پردازد. به عقیده‌ی استور، تفاوت جنسی: «تفاوتی است میان زنانگی و مردانگی، و نه میان دگرخواهی و همجنس خواهی ... روانکاو برای مردانگی مزیتی بر زنانگی قایل است که قویا معتقد است دومی تنها در رابطه با اولی معنا می‌یابد و درک می‌شود؛ به بیان دیگر، تاکنون زنانگی تنها به عنوان مخالف یا مقابل مردانگی وجود داشته است» (۲۰۰۲، ۱۸۹). به عقیده‌ی استور، برای سیکسو زنانگی می‌تواند به خودی خود وجود داشته باشد، نه در صرف رابطه با مردانگی. این راه‌گذر از محدودیت‌های تقابل دوگانه‌ی زن/مرد است؛ چرا که جنس سوم را معرفی می‌کند، «دیگری» را. برای سیکسو، نوشتن نقطه‌ی تلاقی زنانگی و مردانگی و تماسی شادمان است با جسمی دیگر، که مولد تفاوت است نه تقلیل یافته به آن؛ نوعی و اساسی احلیل‌محوری و تفکر تقابلی پدرسالار، و نوشتن «دیگری» است. برای زنی که در حصار تفکر احلیل‌محور، همواره تابع مرد بوده است، نوشتن دیگری مستلزم خلق یا بازسازی ذهنیتی منفک و مستقل است. منظور از داشتن ذهنیت

مستقل در نوشتار زنانه از نظر سیکسو، زایش زن (نا)مرد^{۱۴} است که خویشتنش در تفکر احلیل‌محور تحت استعمار قرار گرفته است. در به سوی نوشتن، سیکسو به بررسی این ذهنیت جدید می‌پردازد: «اگر تو یک زن هستی، همواره بیش‌تر و پیش‌تر از یک مرد مورد خسرانی... محروم‌تر. اغواشده‌تر... چرا که میراث فرهنگ و جامعه-اش بر زن نقش بسته است، زن با روح محدودیت عجین شده است. او در واقع خودِ محدودیت اجتماعی است... او خودش را محدود می‌کند و او خود محدودیت است در هزاران بند» (نقل در ژانسون، ۱۹۹۱، ۳۹).

برای سیکسو، زنانگی نیروی حیاتی انقلابی و خلاق است که میل و استقلال سرکوب شده و افسارزده‌ی زن و روایت‌های تاریخی و اجتماعی را که از پیش برای او رقم خورده باز می‌نماید و قادر است زبان، مناسبات اجتماعی و هویتی را دگرگون کند. زنانگی می‌تواند مجموعه‌ای باشد از باورهایی که ابتکار عمل زن را در مقابله با محدودیت-های مهلک نظام اجتماعی میسر می‌سازد، محدودیت‌هایی که در طول تاریخ بیان آزادانه‌ی امیال زن را سرکوب کرده است. در تقابل دوگانه‌ای که آرمان‌گرایی پدرسالار ترویج کرده است، زنانگی پیوسته در پیوند با عدم توانایی و وابسته به آن بوده است. به موازات دیگر فمینیست‌ها، سیکسو نیز تفکر تقابلی را به چالش کشیده و معتقد است که مناسبات اجتماعی نمی‌توانند مردانگی را به عنوان مفهومی برتر و مثبت، و زنانگی را در نقش تابع و منفی رمز گذاری کند. تفکر تقابلی، زیربنای فرهنگی زبانی پدرسالار بوده است که کارکرد عمده-ی آن اشاعه‌ی مردانگی به شکل یک هنجار، و زنانگی در مقابل این هنجار به عنوان فقدان، نقصان و ناتوانی است. برای واژگون کردن این الگوی ناعادلانه، می‌توان به اثبات این امر پرداخت که اگر معنا به ضرورت محصول مناسبات و تقابل‌ها باشد، نشانه‌ی «مرد» نمی‌تواند به خودی خود معنای مستقلی را از نشانه‌ی «زن» تداعی کند. نظر به این نکته که در هر تقابل دوگانه، هر واژه برای دلالت بر معنایی خاص نیازمند واژه‌ی دیگر است، ارتباط میان دو واژه می‌تواند گونه‌ای وابستگی متقابل و مکمل باشد تا کوششی برای کنترل و سرکوب دیگری. در کتاب تمرین فمینیسم و نظریه‌ی پسا‌ساختارگرا، کریس ویدن نیز به استدلال چنین فلسفه‌ای می‌پردازد: «پدرسالاری تلویحا بر سازماندهی بنیادین قدرت براساس جنسیت زیست‌شناختی دلالت دارد؛ سازمانی که در دورنمای

14. (M)other

پساساختارگرا، طبیعی یا اجتناب ناپذیر نیست و از طریق جامعه حاصل شده است ... برای مثال، تفاوت جنسی می‌تواند در نقش یک تقابل دوگانه‌ی بنیادین دیده شود یا تسلسلی که مجاز به درجه بندی و تفاوت است» (۱۲۳).

سیکسو از اساس مخالف راهبردی سرکوبگر است که منجر به انسداد بازی زبانی نامحدودی می‌شود که همان فرآیند بی‌وقفه‌ی دلالت یک نشانه بر معناهای چندگانه، یا تبادر یک معنا در نشانه‌های متعدد است. سیکسو زنانگی را نیرویی افراطی و طغیانگر می‌داند و تفاوت جنسی را که اساس نظریه پردازی متفکرانی چون فروید است، انکار می‌کند. او زنانگی را هم طراز لذت^{۱۵} می‌داند که نمی‌توان برای آن کمیت یا ارجاعی مردانه تعیین کرد؛ و البته نباید از یاد برد که در هر دو اثر زن تازه تولد یافته و «خنده‌ی مدوسا»، زنانگی سیکسویی معادل جنس زن انگاشته نشده است. سیکسو معتقد است که زنانگی همواره ساخته و پرداخته‌ی فرهنگ است، مقوله‌ای با ویژگی‌های تعریف پذیر که به وسیله‌ی اسطوره، افسانه و ادبیات تثبیت شده است. این گونه از زنانگی که سیکسو به مخالفت با آن برمی‌خیزد، همان است که جویدیت باتلر در دردرس جنسیت به تشریح آن پرداخته است: «زنانگی بیشتر دلالتی است بر فقدان که نمادین درک شده است، مجموعه‌ای است از قوانین زبان‌شناسی منفک کننده که موثرا خالق تفاوت جنسی است. زبان‌شناسی مردانه، دگرخواهی و فردی را بر می‌تابد که لازمه‌اش ممانعت بنیادین قانون نمادین^{۱۶}، قانون پدر^{۱۷} است» (۱۹۹۹، ۳۶).

سیکسو معتقد است که دگرخواهی یکی دیگر از مفاهیمی است که ذهنیت زنان را به دوگانه‌محوری سلسله مراتبی که تفکر احلیل‌محور آن را بنیان نهاده است، محدود می‌کند. از نظر او دوگانگی جنسی بازتابنده‌ی دوگانگی زن/مرد و درست به اندازه‌ی دگرخواهی بازدارنده است. در مقابل، سیکسو جنسیت سومی را پیشنهاد می‌کند که برای معنا یافتن وابسته به نظم مردانه نباشد. این جنسیت سوم زنانگی سیکسویی است که مشتاق تغییر شکل محدودیت‌های تاریخی‌ای است که بر زن تحمیل شده است. سیکسو زنانگی فرودست سنتی را رد کرده است و زن سیکسویی را به عنوان شخصیتی که قادر به واچیدن محدودیت‌های سلسله مراتبی تفکر احلیل‌محور است، معرفی می‌کند. حال به بررسی این تجربه‌ی جدید از زن بودن و مفهوم زنانگی

15. Jouissance

16. The Symbolic law

17. The Law of the Father

سیکسویی در داستان مداوای بی‌بی هالدر می‌پردازیم.

اغلب شخصیت‌های لاهیری به نوعی درگیر انزوا هستند و با تجربه‌ی همین انزواست که ذهنیت فردی خود را تعریف می‌کنند. شخصیت‌های زن داستان‌های لاهیری نیز از این قاعده مستثنا نیستند. در داستان‌های لاهیری اغلب شاهد لحظه‌های حساسی هستیم که شخصیت قهرمان با تجربه‌ی تنهایی دچار تغییر می‌شود و این لحظه‌های تغییر می‌تواند راهی باشد برای رسیدن به خودِ زنانه‌ی سیکسویی. در مداوای بی‌بی هالدر، شخصیت اصلی، بی‌بی این انزوا و تغییر را به تناوب از سر می‌گذراند و ممنوعیت‌ها و محجوریت‌ها را نادیده می‌گیرد. بی‌بی هالدر بیست و نه سال است که از بیماری عجیبی رنج می‌برد. او با بیماری‌اش، با فریادها و ناله‌هایش وارد فضای داستان می‌شود و درمان‌های بیهوده و نسخه‌های خرافی گوناگونی را که جامعه‌ی سنتی برایش می‌پیچد، تجربه می‌کند: «فرزانگان عصاره‌ی اکالیپتوس به شقیقه‌هایش مالیده بودند... به دست‌ها و گردنش طلسم‌هایی آویخته بود که چشم بد را دور می‌کرد... آلویات‌ها، هومیوپات‌ها، آیوروداها- در طول زمان به همه‌ی شاخه‌های پزشکی تجربی مراجعه کرده بودند» (لاهییری، ۲۰۰۰، ۱۷۲). پس از یکی از حمله‌های عصبی بی‌بی، پزشک معالجش به این نتیجه می‌رسد که ازدواج تنها راه درمان بی‌بی است. بی‌بی پسرعمویش را وامی‌دارد تا در روزنامه آگهی ازدواج چاپ کند، اما چند ماه می‌گذرد و کسی به آگهی پاسخ نمی‌دهد. خانواده‌ی پسرعمو بی‌خبر خانه را ترک می‌کنند و بی‌بی به تنهایی در اتاقک انباری روزگار می‌گذراند. چند ماهی که می‌گذرد، همسایه‌ها متوجه آبستنی بی‌بی می‌شوند. بی‌بی پس از تولد فرزندش درمان می‌شود.

همچون دیگر جوامع سنتی، جامعه‌ی بی‌بی بر برتری مرد/ پدر/ شوهر/ برادر به عنوان عضو ارجح استوار است. همه چیز با تکیه بر ذائقه و ذوق مرد است که انتخاب و ارزیابی می‌شود و او فقط بهترین‌ها را برمی‌گزیند. راوی می‌گوید: «هیچ مردی زنی را نمی‌خواهد که مثل رخت‌شورها لباس بپوشد» (۱۷۵). پیش چشم این مرد که در نقش عضو درجه‌ی اول یک نهاد اجتماعی ظاهر شده است، مجموعه‌ای از زنان که اعضای درجه‌ی دوم این نهاد هستند برای گزینش وجود دارد. در این داستان نیز بی‌بی اصرار دارد: «او را ببرند به عکاسی تا بتوانند عکس او را هم، مثل عکس همه‌ی دخترهای دم بخت، در خانه‌ی مردهای واجد شرایط بگردانند» (۱۷۹).

زن‌ها باید آزمون‌های مختلفی را پشت سر بگذارند: «آنها زل می‌زنند به تو و کلی سوال می‌کنند. به کف پاهایت دست می‌کشند، ضخامت گیست را را اندازه می‌گیرند. از تو می‌خواهند اسم نخست وزیر را بگویی، شعری را از بر بخوانی، با شش دانه تخم مرغ ده دوازده آدم گرسنه را سیر کنی» (۱۸۰).

همچون دیگر فمینیست‌ها، سیکسو بر این باور است که در مواجهه با مفهوم «خود» پدرسالار، زنان برای ایفای نقش «دیگری» انتخاب شده‌اند. درالن سیکسو، نوشتار و تفاوت‌های جنسی، ابیگیل بری به بحث پیرامون مفهوم دیگری سیکسویی می‌پردازد که از نظر او، مفهومی است با پشتوانه‌ای هستی‌شناسانه و پدیدارشناسانه. او معتقد است آنگاه که سیکسو از این مفهوم می‌گوید، به این میراث فلسفی آگاه است و شاهد جایگاه زن در نقشی است که زبان احلیل‌محور به عنوان تابع مرد برای او در نظر گرفته است. به عقیده‌ی سیکسو، اکنون زمان آن است که زن (نا)دیگری را بسازد (۲۰۰۴، ۷۴). او به بررسی چنین رابطه‌ای در تقابل الف/نا - الف می‌پردازد:

تقابل الف-(خود)/نا-الف (دیگری)، خود فضایی است دیگرگونه، فضایی متفاوت از الف/نا - الف. سیکسو این فضا را مادرانه رمزگشایی می‌کند، چرا که معتقد است فردیت ذهنی پیشاپیش در فضا و نمادگرایی تفکر احلیل‌محور وجود داشته است. به عنوان یک ماده، (نا)دیگری نیز وجهه‌ای مادی، ذاتی و مشهود دارد و تجسم زندگی در جهان است (همان).

بی‌بی که در همین جامعه پرورش یافته است، ازدواج را آخرین و تنها راه درمان بیماری‌اش می‌داند: «تا اینکه مثل روز روشن شد که بی‌بی شوهر می‌خواهد» (۲۰۰۰، ۱۷۴). جامعه تصمیم بی‌بی را تایید می‌کند: «دکتر مسئول پرونده‌ی بی‌بی که دیگر مستاصل شده بود عاقبت گفت که دواي درد بی‌بی شوهرکردن است» (۱۷۵)، یا «می‌گویند این تنها امید است. یک مورد هیجان بیش از حد. می‌گویند...مثل آبی است که روی آتش بریزند... این همان چیزی است که بی‌بی همیشه احتیاج داشته است» (۱۷۶، ۸). سیکسو بحث چالش برانگیزی را در «او/یک زن» مطرح می‌کند، مبتنی بر این که زن خود میل به پناه جستن دارد. همچون سیمون دو بوآر، سیکسو معتقد است که زن از آزادی خود چشم می‌پوشد تا در سایه‌ی ارتباط با یک مرد پناه بجوید. سیکسو معتقد است: «آن مادر پس مانده‌ی اهریمنی همواره حاضر است تا تو را از دیدن...از

زندگی... حفظ کند» (نقل در سلرز، ۶۴، ۱۹۹۴). بی‌بی با ناامیدی به دنبال این سرپناه است: «چشم انتظاری رفته رفته چنان به بی‌بی فشار می‌آورد که گاهی بیم آن می‌رفت از فکر شوهر، که همه‌ی امید و آرزوهایش به او منتهی می‌شد، دچار حمله‌ی دیگری شود» (۲۰۰، ۱۷۵). بی‌بی در پی مردی است خداگون که شرط لازم و کافی همه چیز است، این دنیایی و ماورایی، عینی و ذهنی. این مرد مرجع قدرتی است که می‌تواند، هرچند در معنای مردمحور کلمه، از بی‌بی یک زن بسازد. بی‌بی به همسایه‌هایش رشک می‌برد که با آنها همچون یک زن برخورد می‌شود. به نظر می‌رسد که یک مرد تنها شانس او برای ایفای نقش کهن یک زن یا یک مادر است. چنین مضمونی به تناوب در آثار لاهیری به چشم می‌خورد. شخصیت‌های بیشماری در داستان‌های لاهیری وجود دارند که فرسنگ‌ها از سرزمین مادری دور می‌شوند تا در کنار مردی زندگی کنند. اغلب این زن‌ها، هر چند که از محیط تازه و زندگی جدید راضی نیستند، در کنار این مرد می‌مانند تا سرپناه و شانس زن بودن را از دست ندهند. به عنوان مثال، در داستان «سومین و آخرین قاره»، راوی از زنش، مالا، می‌گوید که: «بیست و هفت سالش بود، و پدر و مادرش کم‌کم ترس برشان داشته بود که مبادا هرگز ازدواج نکنند، و در نتیجه حاضر بودند تنها فرزندشان را بفرستند آن سر دنیا که از ترشیدگی نجات پیدا کند» (لاهوری، ۲۰۰، ۱۹۸)، یا: «قرار ازدواج را برادر بزرگم و همسرش گذاشته بودند. با این ازدواج نه مخالف بودم و نه برایم جذباتی داشت. وظیفه‌ای بود که از من هم مثل هر مرد دیگری انتظار می‌رفت» (همان). در داستان «خانه‌ی خانم سن»، خانم سن از هند، تنها جایی که او «خانه» خطابش می‌کند، دور مانده است. مصایب زندگی جدید را می‌پذیرد زیرا به ظاهر، همچون بی‌بی و مالا، ازدواج تنها شانس او برای ایفای کهن‌نقش زن سنتی است. از این دست ازدواج‌هایی سنتی و از پیش تعیین شده در داستان‌های لاهیری بسیارند. در «ترجمان دردها» نیز شخصیت اصلی زن، مینا، به ازدواجی از پیش تعیین شده تن داده است. او می‌گوید: «به نظرم همه‌چیز کم و بیش یک‌جور نقشه بود» (۷۰).

اینها زمانی هستند که نقش‌شان در جامعه‌ی پدرسالار به خانه‌داری و خدمت به همسر محدود می‌شود. اما ازدواج سنتی پدرسالار در فمینیسم پسا‌ساختارگرای سیکسویی جایی ندارد. سیکسو اعتقادی به ازدواج سنتی ندارد، زیرا آن را تایید و تضمینی می‌داند بر تفکر احلیل‌محور و تفاوت جنسی. درجنسیت در مظان پرسش: فمینیسم مادی‌گرای

فرانسوی، مونیک ویتینگ بحث مشابهی را پیش می‌کشد: «با عقد ازدواج، زن به مردی تعلق می‌گیرد که محق است از او کار بی‌موجب (خانه‌داری، بچه‌داری) و تعهدات دیگر (وظایف زناشویی خواسته و ناخواسته) طلب کند» (۱۹۹۶، ۲۷). کلی اولیور و لیزا والش نیز در فمینیسم معاصر فرانسوی ازدواج پدرسالار را به تصویر می‌کشند. به عقیده‌ی آنها: «در رابطه‌ی قراردادی ازدواج، یکی در نقش شوهر حاضر می‌شود و دیگری در نقش زن، که وظیفه دارد کارهای مرد را انجام دهد و به او خدمت کند، بی‌الد و درخور یک مرد به او احترام بگذارد» (۲۰۰۴، ۶۹). سیکسو زنان را به نفی ازدواج سنتی فرا می‌خواند، زیرا معتقد است در ازدواج سنتی، وجه مسلط در رابطه‌ی زناشویی نه عشق بلکه احلیل‌محوری است. او معتقد است که زنی که ازدواج و مادربودن را به اضطراب موقعت‌های حرفه‌ای بالاتر و تعهدات آن نفی می‌کند، در واقع به گونه‌ای از برابری دست یافته است که می‌تواند بهره‌ای جهان‌شمول باشد به نفع کلیت زنانگی (نقل در کاوالرو، ۲۰۰۳، ۱۸). در اندکی آموختن: زن و کار روشنگرانه، میشل لو دوف زن پدرسالار را تصویر کرده است: «نوع‌روسان باکره و زنان باوفا که نیازهای تک همسری را تامین می‌کنند، شایسته است تا حد امکان به محیط خانه نزدیک باشند. در فضاهای موجود جهان، در ابعاد وسیع آن، اخلاقیات جنسی در جامعه‌ی سنتی قائل به شکل‌گیری یا برتری بخشیدن به فضایی است که در آن همه چیز تحت کنترل است» (نقل در اولیور و والش، ۲۰۰۴، ۸۴).

همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، از آنجایی که زن تابع مردی است که به او شانس ایفای نقش قراردادی‌اش را در جامعه‌ی احلیل‌محور می‌دهد، خدمت به این مرد و امیال او و خانواده‌اش از نقش‌های مفروض این زن است. این زن/مادر آرمانی در ادوار تاریخ و ادبیات، زنی است جان‌سپارِ نقش از پیش تعیین‌شده‌اش در ساختار جامعه. در کتاب نظریه ادبی، برسلر چهره‌ی کلیشه‌ای این زن را فرشته‌ی خانه نامیده است:

آنگاه که فرشته‌ی خانه خوانده شد، فرض بر این است که این زن آگاه است که آسایش جسمی و مادی او پیشکشی است از همسرش. هدف او در زندگی اقتناع این مرد، در پی آسایش او بودن و فرمانبری از اوست. به واسطه‌ی چنین کنش‌های مفروضِ فارغ از خود، زن منتهای رضایت

خود را در خدمت به این مرد و فرزندانش می‌یابد (۲۰۰۷، ۱۷۸).

در داستان لاهیری، بی‌بی مناسب ازدواج نیست، زیرا بنابه سنت احلیل‌محوری که جامعه‌ی او و تعریف زنانگی در این جامعه در قید آن است، نمی‌تواند فرشته‌ی خانه باشد و خواسته‌ها و نیازهای یک مرد را برآورده کند: «کی می‌آید با او عروسی کند؟ این دختر از هیچ کاری سررشته ندارد... نمی‌تواند اجاق زغالی روشن کند، یا یک قابلمه برنج بپزد... مجسم کنید که بخواهد یک مرد را غذا بدهد» (لاهییری، ۲۰۰۰، ۱۷۸). البته شخصیت‌های زن در داستان‌های لاهیری اغلب برخلاف بی‌بی، فرشتگان خانه‌اند. خانم سین در «خانه‌ی خانم سین» یکی از آنهاست. خانه‌اش همواره پاکیزه و منظم است و اغلب در آن ضیافتی برای شوهر برپاست: «کاسه‌ها و آبکش‌های لبالب از سبزیجات به ردیف چیده شده بودند روی پیشخوان، ادویه‌ها و رب‌ها را پیمانه زده و مخلوط کرده بودند، و دست آخر چند جور خوراک روی گرمکن‌های حلزونی اجاق برقی قل قل می‌کرد» (۱۳۰). در «خاک غریب»، مادر روما، شخصیت اصلی زن، نمونه دیگری است که «هیچ وقت دست از اصول بر نمی‌داشت. حتی در پنسیلوانیا خانه‌اش را طوری اداره می‌کرد انگار قرار است مادرشوهر سختگیری را راضی نگه دارد» (لاهییری، ۲۰۰۸، ۲۲). نکته اینجاست که در داستان‌های لاهیری هرگاه زنی از فرشته‌ی خانه بودن دست برمی‌دارد، عشق و حمایت همسرش را از دست می‌دهد. در «یک مسئله‌ی موقتی»، قهرمان زن داستان، شوبا، فرزندش را از دست می‌دهد و متاثر از شوک این حادثه، از وظایف خانه و همسرش غافل می‌ماند. او دیگر فرشته‌ی خانه نیست و در نتیجه شوهرش از حمایت او دست بر می‌دارد.

فمینیست‌ها به این تصویر زنانه خوشبین نیستند و آن را تصویری مردمحور می‌دانند که زمان تغییر آن فرا رسیده است. فمینیست‌های مقدم بر سیکسو، همچون ویرجینیا ولف نیز به بررسی ضرورت این تغییر پرداخته‌اند. در «پیشه‌ی زنان»، ولف به هجو این تصویر می‌پردازد:

به راستی که زنی دلسوز بود و بی‌اندازه فریبا، بویی از خودخواهی نبرده و در هنرهای غامض زندگی خانوادگی برترین بود. روزی یکبار ایثار می‌کرد. اگر مرغی می‌پرید، سریع لنگش را می‌چسبید و اگر بادی می‌وزید، تند راهش را سد می‌کرد... و فرای همه‌ی اینها... پاک و بی‌غش بود. چنان به

زحمت می انداخت و وقتم را تلف می کرد، چنان شکنجه ام می کرد که سر آخر کشتمش (۱۹۶۶، ۲۸۵).

همچون دیگر فمینیست ها، سیکسو این تصویر زنانه را رد می کند و معتقد است که زنانگی مجموعه ای است از روایت های تاریخی-اجتماعی که بر زن تحمیل شده است، حال آنکه می تواند نیرویی باشد عصیانگر، که قادر به ایجاد تحول در زبان و مناسبات اجتماعی است. در مقاله ای «او/یک زن»، سیکسو می گوید:

نوشتار بکر پیش روی او، همواره از احتیاط، عقل صرف، جبر، حسادت، آرزوی مرگ، و ترفندها و طعمه های دشمنان می گریزد (سلرز ۵۹)... او چنان قدرت خواهد یافت که در طول حیاتش، به آسانی قادر خواهد بود بیماری را بیمار کند، بنیه ی شفافش درون خود زخم را بیابد، و تهدید مرگ را خنثی کند، که نقاب چیزی از آن را نمی پوشاند. او با تمام وجود می خندد (۶۱).

سیکسو از زنان می خواهد که به استقبال تحول بروند، به تغییر برسند و به تجربه ای جدید دست یابند. در مقاله ی «داستانها» سیکسو به تفضیل به بحث پیرامون لزوم حیات بخش اسطوره سازی، و در کنار آن، اسطوره شکنی می پردازد. سیکسو بر این باور است که احلیل محوری یک اسطوره است و زمان آن فرا رسیده است که جایگزینی برای آن معرفی شود. در اسطوره و قصه های پریان در داستان های زنان، سوزان سلرز به بیان این نکته می پردازد که برای سیکسو، اسطوره شکنی امکان های نامتجانس و گوناگونی را برمی انگیزد که می توانند قوانین احلیل محور را زیر پا بگذارند. سلرز معتقد است که «علی رغم وجود موانع بسیاری که بر راه بازگویی حقیقت وجود دارد و مخاطره های همیشگی حق انتخاب برابر، سیکسو نوشتن را به شکل فضایی ترسیم می کند که بالقوه بیکران است و می تواند سلطه ی تفکر سلسله مراتبی در روابط خویشاوندی و گرایش به تکمعنایی را واژگون کند» (۲۰۰۱، ۵۶). برای تحلیل احلیل محوری به عنوان یک اسطوره یا قصه ای که زنان می بایست آن را بازگو کنند، در ابتدا به بررسی تم مشترک و خط سیر محتوایی در قصه های پریان و قصه ی بی بی می پردازیم و سپس به عنوان نمونه ای از یک قصه ی کهن، داستان بی بی را در ساختاری که پراپ برای روایت

تدوین کرده است، تحلیل می‌کنیم.

قصه‌هایی با تم شاهزاده‌ای سوار بر اسب سفید^{۱۸}، اغلب کوششی است برای رهایی قهرمان زن داستان از طلسم اهریمنی. شخصیت کلیشه‌ی شاهزاده از راه می‌رسد تا به عهد کلیشه‌ی خود وفا کند و دوشیزه‌ی خدمتکار و محنت کشیده را نجات دهد. دو نمونه‌ی مشهور اینگونه از قصه‌ها سیندرلا و سفیدبرفی هستند که هر کدام ویژگی‌های مشترکی با بی‌بی هالدر دارند. در این قصه‌ها اغلب شاهد شخصیت زنی هستیم که با نیروهای اهریمنی مواجه شده است و بد اقبالی‌های متعدد زندگی‌اش را به محنت کشانده است. خط فرضی روایت و شخصیت‌ها در این داستان‌ها مشترک است: شخصیت قراردادی نامادری، نماد نیروهای اهریمنی، و گروهی از همدستان که به قهرمان زن داستان یا به نجات دهنده کمک می‌کنند (پری مهربان و موش‌ها در داستان سیندرلا یا هفت کوتوله در داستان سفیدبرفی). همچون قهرمانان زن این قصه‌ها، بی‌بی هالدر پیش از مرگ پدرش زندگی خوبی داشته است: «وضع بی‌بی پیش از مرگ پدرش اینقدرها هم بد نبود» (لاهی، ۲۰۰۰، ۱۸۱). پسرعموی بی‌بی در کنار همسرش، نقش نامادری را بر عهده دارند. همچون دیگر همتایانش در قصه‌های پریان که در دخمه‌های تنگ و سرداب‌های تاریک زندگی می‌کنند، بی‌بی در اتاقک انباری به حساب و کتاب مغازه‌ی پسرعمویش مشغول است و در ازای کار سختش دستمزدی دریافت نمی‌کند. زنان همسایه، همان گروه همیاران، در کنار بی‌بی هستند. سنت و عرف جامعه‌شان، برای ازدواجی مناسب و درواقع برای انتخاب شدن توسط مرد، دو راه پیش روی زن قرار می‌دهد: مفاهیم جبرگرایانه‌ی وراثت و محیط. یک زن می‌تواند زیبا باشد (وراثت) تا مردی را مجذوب کند یا به‌درستی تربیت شده باشد (محیط) تا مطلوب واقع شود. وراثت به کار این سیندرلای تازه نمی‌آید، چرا که «از زیبایی بهره‌ای نداشت. لب بالایش باریک بود، و دندان‌های خیلی ریزی داشت. وقتی حرف می‌زد دندان‌هایش نمایان می‌شدند» (۱۷۴). محیط نیز تاثیر مناسبی بر او نگذاشته است: «یادش نداده بودند چطور ساری بپوشد بی‌آنکه چهار جای مختلفش را سنجاق کند، در گلدوزی و قلاب‌بافی هم مهارتی نداشت...از رویدادها و تفریحات دنیای ما غافل بود. تا کلاس نهم هم بیشتر درس نخوانده بود» (۱۷۸). پس داستان بی‌بی همان قصه‌ی سیندرلا و سفیدبرفی است. تیپ/شخصیت‌های قهرمان، نامادری و گروه

18. Prince Charming

همدستان با قصه‌های پریان مشترک است. فضای سیاه زندگی قهرمان یکسان است و سیر حوادث همان سقوط از خوشبختی به شوربختی است. حال که خط سیر مشترک روایت داستان بی‌بی با قصه‌های کهن آشکار شد، پرسش این است که این سیندرلای جدید چگونه قادر خواهد بود در ساختار قصه‌اش تغییراتی را رقم بزند و راه جدیدی برای رسیدن به پایان خوش بیابد. در راستای نیل به این هدف ساختار قصه‌ی پراپ را در این داستان بررسی می‌کنیم.

در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، پراپ به تحلیل مولفه‌های طرح محوری قصه‌های پریان پرداخته است تا ساده‌ترین اجزای سازنده و تفکیک ناپذیر روایت را بررسی کند. پراپ معتقد است هنگامی که طرح فرضی اولیه در داستانی ترسیم شود، مجموعه‌ای سی و یک کارکردی از روایت بر آن منطبق می‌شود. برای پیش‌برد بحث حاضر، اشاره‌ای خواهیم داشت به چند نمونه از این کارکردها در داستان **مداوای بی‌بی هالدر**:

۱. «غیبت»: شخصی فضای امن خانه را ترک می‌کند؛ این شخص می‌تواند قهرمان داستان یا عضوی از خانواده‌اش باشد. والدین بی‌بی با مرگ خود محیط خانه را ترک می‌کنند و بی‌بی در محیط ناامن خانه‌ی پسرعمو تنها می‌ماند. ۲. «زیرپا گذاشتن عرف»: عرفی اجتماعی زیر پا گذاشته باشد و به تبع آن شخصیت شریر وارد می‌شود. بیماری بی-بی یا پسرعمویش، هر کدام می‌توانند شخصیت شریر باشند. ۳. «مقابله‌ی آغازین»: قهرمان می‌کوشد اوضاع را تغییر دهد. بی‌بی قاطعانه تصمیم به ازدواج می‌گیرد. ۴. «عزیمت»: قهرمان خانه را ترک می‌کند. بی‌بی از خانه خارج می‌شود و در اتاقک انباری زندگی می‌کند. ۵. «نخستین آزمون قهرمان»: قهرمان آزموده می‌شود یا تحت فشار قرار می‌گیرد تا زمینه برای دریافت یاریگر جادویی فراهم شود. حمله‌های عصبی بیماری بی‌بی یا بدرفتاری‌های پسرعمویش می‌تواند نمودی از این کارکرد باشد. ۶. «پیروزی»: شخصیت منفی مغلوب می‌شود. بیماری بی‌بی درمان می‌شود؛ پسرعمو نیز خانه را ترک می‌کند. ۷. «تغییر شکل»: قهرمان به شکل جدیدی در می‌آید. بی‌بی اتاقک انباری را به شکل خانه در می‌آورد و با مادرش این تغییر وضعیت را تجربه می‌کند.

در نقش «دیگری»، بی‌بی با چنین تجربه‌ی نوینی مواجه می‌شود. او پذیرای تغییر و آزمون‌های تازه است. جامعه‌ی سنتی دو راه پیش روی او می‌گذارد: به

ازدواج مرسوم تن دهد یا پیردختری باشد تنها که سویی دیگر این انتخاب است. اما بی‌بی گزینیهی سوم نامتعارفی را انتخاب می‌کند که سرنوشت محتوم سنتی و تقدیر پدرسالارانه‌اش را به چالش می‌کشد. او از سنت کناره می‌گیرد، ازدواج نمی‌کند و تنها هم نمی‌ماند، بلکه صاحب فرزندی می‌شود که می‌تواند نجات دهنده‌ی او باشد. گرچه آبستنی بی‌بی از نظر نیاز به حضور جسمانی یک مرد در نقش پدر، و تولد یک نوزاد پسر، ممکن است طبیعتی ضد فمینیستی داشته باشد، داستان ایده‌ای مخالف را در باب مفهوم آبستنی ارائه می‌کند که در ادامه به آن می‌پردازیم. پس با تکیه بر تم مشترک داستان بی‌بی با نمونه‌هایی از قصه‌های کهن و انطباق آن با نظریه‌ی ساختار روایت پراپ، می‌توان فرض کرد که داستان بی‌بی نمونه‌ای از قصه‌ی پریان است، و با بررسی شخصیت بی‌بی در پی پاسخ این پرسش بود که او چگونه می‌تواند با اسطوره شکنی در قصه‌اش یک زن سیکسویی باشد؟

در واژه‌نامه‌ی اصطلاحات ادبی، ایبرمز به توصیف شخصیت در دو وجه آن می‌پردازد. از نظر او شخصیت می‌تواند در طول داستان دیدگاه و گرایشی پایا داشته باشد، یا دستخوش «تغییری ریشه‌ای [شود]، چه از طریق فرآیند، انگیزش یا پیشرفتی تدریجی... و یا در نتیجه‌ی مواجهه با یک بحران» (۱۹۹۳، ۲۳). در «او/یک زن»، سیکسو امکان چنین تغییری را «آن سرنوشت‌ساز» می‌خواند و آن را لحظه‌ای می‌داند که «منجر به تردید می‌شود، نه چون پوچ یا تهی است، بلکه از وسعت این انزوا، و نشانه‌ی این است که به لحظه‌ی تولد رسیده‌ای» (نقل در سلرن، ۱۹۹۴، ۶۱).

بنابه دو تعریف ذکر شده، بی‌بی تنها شخصیت واقعی در داستان حاضر است و به نظر می‌رسد پس از حمله‌ی عصبی شدیدی که از سر می‌گذراند، تحولی در او رخ می‌دهد. درست از همین لحظه در داستان، بی‌بی آرام می‌گیرد. او که پیوسته سخن می‌گفت و فریاد می‌کشید و همسایه‌ها را «با نقل جزییات ناشایستی از هلدر و زنش سرگرم» می‌کرد (لاهییری، ۲۰۰۰، ۱۷۹)، ناگهان سکوت می‌کند. سخن گفتن زن در فلسفه‌ی سیکسو مفهومی حیاتی است، از این رو سکوت بی‌بی بسیار مهم به نظر می‌رسد. در «خنده‌ی مدوسا» سیکسو می‌گوید:

هر زنی عذاب پیش روی جمع ایستادن و سخن گفتن را می‌شناسد. قلبش می‌کوبد و گه‌گاه کلمات به‌کل فراموش می‌شوند، زمینه‌ی بحث و زبان می‌گریزند، و از همین است که سخن گفتن زن، حتی لب گشودنش

در جمع، فتحی متهوران است، تمردی عظیم است؛ چرا که با فرض همین تمرد، سخنانش به تقریب همواره بر گوش‌های مردانه‌ی ناشنوایی می‌نشیند که تنها قادر به تمیز زبانی هستند که مردانه سخن بگوید. (نقل در ساینز ۱، ۴، ۱۹۷۶، ۸۸۰)

دیگر شخصیت‌های زن داستان‌های لاهیری نیز همین رنج سخن گفتن را تجربه می‌کنند. در «ترجمان دردها»، مینا سکوتش را می‌شکند و رازش را به مرد راهنمای سفر می‌گوید. سخن گفتن او نقطه‌ی اوج داستان است. نقطه‌ی عطف داستان «یک مسئله‌ی موقتی» نیز سخن گفتن شخصیت زن داستان، شوبا، است. شوبا سکوتش را می‌شکند و به شوهرش می‌گوید که می‌خواهد ترکش کند. بی‌بی دوره‌ی سکوتی طولانی را تجربه می‌کند و در پایان سکوتش را این چنین می‌شکند: «حالا دیگر آزادم که زندگی را به میل خودم کشف کنم» (۲۰۰۰، ۱۸۶). او آماده‌ی تجربه‌ی جدیدی از زندگی است و نخستین تجربه‌اش آبستنی است که نقطه‌ی عطف زندگی اوست. نکته‌ی قابل تامل این است که در هر دو داستان «ترجمان دردها» و «یک مسئله‌ی موقتی» نیز دغدغه‌ی شخصیت‌ها به نوعی به آبستنی مربوط است. مینا تجربه‌ی آبستنی نامشروع دارد، و شوبا تجربه‌ی سقط جنین.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، تاکید داستان حاضر بر آبستنی به عنوان راهکاری برای درمان بی‌بی، ممکن است ماهیتی ضد فمینیستی داشته باشد. بی‌بی قوانین جامعه‌ی پدرسالار را نادیده گرفته و به تجربه‌ی جدیدی دست یافته است comma اما آنچه در نهایت بیماری او را درمان می‌کند، آبستنی است. حمله‌های عصبی بی‌بی با تولد فرزندش خاتمه می‌یابد. نخستین نکته‌ی حایز اهمیت در این میان این است که زاده شدن فرزند پسر بی‌بی، تداعی‌گر تولد مسیح است. گویی پسر بی‌بی بیش از اینکه نماینده‌ای از جنس مرد اخلیل‌محور باشد، یک نجات‌دهنده است. پدر فرزند بی‌بی برای دیگران ناشناخته است: «تا سالها بعد می‌پرسیدیم چه کسی در شهر ما بی‌بی را بی‌آبرو کرده است» (۱۸۰). در داستان تولد مسیح می‌خوانیم:

فرشته‌ی خداوند پیش روی ایشان ایستاد و ... آنها بسیار وحشت زده

بودند... سپس فرشته به آنها گفت: "از آنچه می‌بینید وحشت نکنید، من نویدبخش خوشی‌های عظیم از برای همه‌ی مردمان هستم. چرا که در این روز در شهر داود نجات دهنده تولد خواهد یافت که او خداوندگار، مسیح است... و نشانه‌اش از برای شما این است: کودکی قن‌داق پیچ خواهید یافت که در آخور خفته است... و آنها شتابزده آمدند و مریم و یوسف را یافتند، و کودکی که در آخور خفته بود. (لوقا، ۲۰-۱:۲)"

کودک بی‌بی نیز در اتاقک انبار پیدا می‌شود و همچون داستان مریم، دیگران ناگهان با حضورش مواجه می‌شوند. همسایه‌های بی‌بی نقشی مشابه شبانان داستان مریم دارند که به او و عیسی کمک می‌کنند. آنها نیز به کمک بی‌بی می‌شتابند: «یادش دادیم چطور به بچه شیر بدهد، چطور حمامش کند، چطور برایش لالایی بخواند تا خوابش ببرد» (لاهی‌ری، ۲۰۰۰، ۱۸۸). نکته‌ی دیگر این است که سیکسو آبستنی را موهبتی برای زنان و توانایی بی‌مانند آنها می‌داند. او در «خنده‌ی مدوسا» می‌گوید:

چه کودکی را بخواهی یا نه - به خودت مربوط است - نگذار کسی تهدیدت کند. در ارضای اشتیاق، نگذار این بار وحشت همدست جمع بودن، جایگزین کهنه‌ترس «ستانده شدن»^{۱۹} شود. و تو ای مرد، هنوز می‌خواهی چشم به راه نابینایی و سکون دیگران باشی، مبادا که روزی فرزندی پدر شود و متعاقب آن، زنی با تولد فرزندش، امکان حضور در معامله‌ای بدتر از این را بیابد و توامان نسل جدیدی از فرزند - مادر - پدر - خانواده را به تنهایی بیافریند؟ نه؛ بر عهده‌ی توست [زن یا مرد] که این حرکت دوار کهن را متوقف کنی، که روابط پیشین و پی‌آمدهای آن را به کل تغییر بدهی، تا به تفکر پیرامون بحث جدید و تازه آغاز شده بپردازی که پویا و در پی آشنایی زدایی است. بیایید در پی پدر - مادر زدایی باشیم نه انکار زن، تا تلاشی باشد برای دوری از گزینش‌گری در تولید نسل، که وادی متزلزل جسم است. بیایید بت شکن باشیم. (نقل در ساینز ۱، ۴، ۸۸۹، ۱۹۷۶)

19. Being taken

بی‌بی از «ستانده شدن» نمی‌هراسد. او جسمش را می‌بخشد و در ازای آن در پی دریافت چیزی نیست، نه یک سرپناه مردانه و نه یک زنانگی پدرسالارانه. او پذیرای «دیگری» است. بی‌بی با آستن شدن ساختار و نقش‌های کهن خانوادگی را در جامعه‌ی مردسالار دگرگون می‌کند. او خود نجات‌دهنده‌اش را می‌آفریند و پایان قصه‌اش را، و در پایان زندگی‌اش را متحول می‌کند.

نتیجه‌گیری

تفاوت جنسی و تفکر دوگانه‌محورِ دگرخواه شالوده‌ی احلیل‌محوری است و امیال جنسی را در تنگنا قرار می‌دهد. این محدودیت‌ها زنانگی را در حصار تفکر مردمحور قرار داده است و آن را به روایتی از پیش تعیین شده از فردیت و نقش اجتماعی زن تقلیل داده است، حال آنکه زنانگی سیکسویی نیرویی است هنجارگریز که ابتکار عمل را در دست می‌گیرد و خود را از دلالت‌های مردسالار تفکر سلسله‌مراتبی می‌رهاند. شخصیت زن داستان لاهیری که در ابتدای قصه در جستجوی راهی برای ازدواج و ایفای نقش «دیگری» است، در طول داستان تغییراتی را در نقش‌های خانوادگی مفروض و احلیل‌محور جامعه‌اش تجربه می‌کند. او خودخواسته آستن می‌شود تا اقبال رسیدن به فردیتی نوین را به دست آورد. نیل به این فردیت در گرو امکان واژگونیِ نظمِ نمادینِ پدرسالار، از طریق تصریح معناها و ارزش‌های متفاوت زنانه است. در داستان بی‌بی، این نظم نمادین از طریق شکستن اسطوره‌ی احلیل‌محور واژگون می‌شود.

احلیل‌محوریِ اسطوره‌ای در جامعه‌ی بی‌بی می‌کوشد نقش جنسیتی او را از پیش تعیین کند، که همان نقش تابع مرد و بر پایه‌ی تقابل زن/مرد است. با بازسازی این تقابل است که امکان تجربه‌های جدیدی از زن بودن برای بی‌بی فراهم می‌شود تا به فردیتی نوین برسد. برای ترمز از یوغ تعدی جنسیتی، او به عنوان یک زن، تفکر بر پایه‌ی تفاوت جنسی را محدود می‌کند و خود را از دلالت‌های آنچه تفکر احلیل‌محور «زن» می‌خواند، می‌رهاند. زندگی بی‌بی همان قصه‌ی اسطوره‌ای سیندرلا و سفیدبرفی است، اما او کارکرد پایانی نظریه‌ی ساختار قصه‌ی پراپ را،

که همان ازدواج پدرسالار است، نمی‌پذیرد، پایان قصه‌اش را خود رقم می‌زند و اسطوره‌ی احلیل‌محور جامعه‌اش را می‌شکند. بی‌بی نمی‌تواند نیازها و خواسته‌های یک مرد را تامین کند، و در نتیجه مناسب ازدواج نیست. او قوانین پدرسالار را زیر سوال می‌برد، با تجربه‌ی آبستنی، تغییر و «دیگری» را در آغوش می‌گیرد و به تجربه‌ی دیگری از نقش معشوقه و مادر دست می‌یابد. او خود را به نیروی حیاتی زنانه‌ی سیکسویی می‌سپارد و هویت خاص و نامتعارفی به دست می‌آورد تا رودرروی خویشتنِ جدیدی قرار بگیرد که فردیتی ساخته‌ی خودآگاه اوست. از این روست که بی‌بی هالدر یک زن سیکسویی است.

منابع

- Adkins, L and Leonard, D, eds. *Sex in Question: French Materialist Feminism*. London: Taylor & Francis. 1996.
- Alfonso_Forero, Ann Marie. "Immigrant Motherhood and Transnationality in Jhumpa Lahiri's Fiction." *Literature Compass* 4.3 (May 2007): 851_61
- Jacobus, Lee and Barreca, Regina, ed. *Hélène Cixous: Critical Impressions*. New York: Taylor & Francis e-Library, 2005.
- Abrams, M. A. *A Glossary of Literary Terms*. Orlando: Harcourt Brace College Publishers, 1993.
- Bock, Gisela and James, Susan. *Beyond Equality and Difference: Citizenship, Feminist Politics and Female Subjectivity*. London: Routledge, 2005.
- Bray, Abigail, ed. *Helene Cixous, Writing and Sexual Differences*. London: Routledge, 2004.
- Brennan, Teresa, ed. *Between Feminism and Psychology*. London: Routledge, 1989.
- Bressler, Charles.E. *The literary Theory: An Introduction to Theory and Practice*. New Jersey: Pearson Prentice Hall, 2007.
- Butler, Judith. *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. London: Routledge, 1999.
- Cavallaro, Dani. *French Feminist Theory: An Introduction*. London: Continuum, 2003.
- Cixous, Helene and Catherine Clément. *The Newly Born Woman*. Trans. Betsy Wing. London: I.B. Tauris Publishers, 1996.
- Cixous, Hélène, and Mireille Calle-Gruber. *Hélène Cixous Rootprints: Memory and Life Writing*. Trans. Eric Prenowitz. London: Routledge, 1997.
- Cixous, Helene. *Coming To Writing and Other Essays*.ed. Deborah Jenson. Trans. Sarah Cornell, Deborah Jenson, Ann Liddle, Susan Sellers. Cambridge: Harvard University Press, 1991.
- Cixous, Helene. "The Laugh of Medusa." *Signs* 1.4 (Summer 1976): 875_893.
- Cixous, Helene. *Reading with Clarice Lispector*. ed. Verena Andermatt Conley. Minneapolis: the University of Minnesota Press, 1990.
- Gale, Thomson, ed. *Feminism in Literature*. New York: Thomson Gale, 2005.
- Kausn, Genna Welsh. "Womanism and Fiction of Jhumpa Lahiri." Burlington: University of Vermont, 2009.
- Lahiri, Jhumpa. *Interpreter of Maladies*. London: Flamingo, 2000.
- Lahiri, Jhumpa. "My Two Lives." *Newsweek* 6Feb. 2006:1.
- Oliver, Kelly and Lisa Walsh. *Contemporary French Feminism*. New York: Oxford University Press, 2004.
- Sarangi, Jaydeep. "The Enigma of Cultural Multiplicity: A Study of *Interpreter of Maladies*." *Jhumpa Lahiri, the Master Storyteller: A Critical Response to Interpreter of Maladies*. Ed. Susan Bala. New Delhi: Khosla Pub. House, 2002.
- Sellers, Susan, ed. *The Helene Cixous Reader*. London: Routledge, 1994.
- --- *Myth and Fairy Tale in Contemporary Women's Fiction*. New York: Palgrave, 2001.

- Storr, Merl. *Bisexuality, A Critical Reader*. London: Routledge, 1999.
- Weedon, Chris. *Feminist Practice and Poststructuralist Theory*. Hoboken: Blackwell Publishers, 1997.
- Woolf, Virginia. *Collected Essays of Virginia Woolf*. London: Hogarth Press, 1966.